

معلم؛ باغبان گلشن علم

و ضمایم

درخت سرسبز وجود انسانی تا از حد نهالی نارس به درختی بزرگ و تنومند تبدیل شود و به بار بنشیند، باید از مراحل و مدارجی عبور کند که نیازمند عوامل مؤثر و مریی در مسیر تربیتی خود است. یکی از تاثیر گذارترین و حساس ترین این حلق و عوامل اثرگذار که نقش در خورد و بسزایی در تعیین و تغییر جهت جریان رشد معنوی انسان دارد، معلم است که پد از پدر و مادر، از مقام و مرتبتی والا و ارجمند در پیشرفت روحی و روانی فرد و در نهایت، تکامل و ارتقاء اوضاع اجتماعی دارد.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشتند به موازات پرورش جسمی و فیزیکی، روح و اندیشه کودک نیز باید قالب گیری شود تا قوام و دوام پیدا کند و انسجام یابد. پدر و مادر از نخستین لحظات آفرینش فرد، عهده دار و متضمن هر دو وجه تربیتی کودک می شوند و حتی حالات و روحیات آنان از همان اوایل دیده شدن روح در جسم در حال شکل گیری نیز بر روی چنین داخل رحم مادر تاثیر می گذارد، اما درست زمانی که کودک وارد جدی ترین مراحل آغازین تربیت رسمی و تاثیرپذیری مستقیم علمی و معنوی می شود، در ابتدا مراحل تحصیلی قرار می گیرد و مواجه با عامل تربیت کننده دیگری می شود که از او به عنوان معلم نام برده می شود.

به حقیقت می توان معلم و پدر و مادر دوم هر انسانی قلمداد کرد که با تعالیم خویش سعی در ارتقای رشد فکری و معنوی متعلم دارد و با داشته ها و دانشته های خود می گویند تا افق های وسیع تر و دامنه دارتری را فراوی راه عقل جستجوگر و مجهول گریز انسان قرار دهد تا وجود ماهوی او را هر چه بیشتر به سمت برخورداری از حیات معقول و مطلوب سوق دهد.

شروع رسمی تاثیرپذیری های روحی و عقلانی هر فردی در محیط مدرسه و در تماس مستقیم با کلاس و معلم و همکلاسی هاست که شناس می گیرد و ای بسا اگر این محیط ثانوی فاقد شرایط لازم تعلیمی و تربیتی بوده باشد، چنان اثر مخربی بر ساخت و ساخت اندیشه کودک باقی می گذارد که هم او را از همان ابتدا درگیر دچار حالت تضاد و تقابل با خانواده و احساس دوگانگی با آموزه های محیطی و تربیتی آنجا می کند و هم از دگر سو، اولین ششست های ساختار وجودی او را به گونه ای نامتناسب و ناهمگون بر روی هم می چسبند که مسیری کج و معوج را در برابر این بنای برآمده قرار می دهد. چنان که شاعر گفت در همین راستا (ای کج می گوید، خشت اول چون نهد معمار کج ناریسما می رود دیوار کج

این چنین است که مقام و منزلت معلم در جوامع بشری از اصعبت و ارزش ویژه ای برخوردار است و تمام دولت ها در تلاش اند تا نسبت به این فشر دانش و سختکوش از هیچ کمک و تمهید مائی و معنوی لازم فروگذار نکنند. هر قشر و هر طبقه ای از جامعه برای پیسودن مدارج کمال عقلی و اندیشمندی از همان ابتدا نیازمند خوشه چینی در محضر مربیان و معلمانی اند که در حکم مرشد و راهنما دست اندیشه ایشان را بگیرد و دو مسیر رشد و رویش فکری و معنوی قرار دهد.

این مرتبت و معرفت می لرزد که آدمی هر ونج و زحمتی را نیز به جان تحمل کند و چشم بر فردایی روشن دوزد.

هیچ کدام از ما شاید از خاطر نیریم آن حکایت شیرین گلستان سعدی دو باب پسر به مکتب دادن پادشاه را که می گوید:

پادشاهی پسر به مکتب داد
لوح سیمیش در کنار نهاد
بر سر لوح او نوشته به زر
چو راستاه به ز مهر پدر

هر یک از ما، در هر مقطع زمانی از سن و سال که هستیم، روزگاری در محضر معلم هایی با صحبت زبانی نمد و دانش آلوده روزی پهل زده ایم و اینک از آن دوران و روزگاران جز خاطراتی سبز و به یاد ماندنی، در ذهن ما نقش نبسته است. خاطراتی عطر آمیز و خوشایند که تا آخر عمر همراه ما خواهند بود و دل به یادآوری آنها خوش و غرم خواهیم داشت.

چه خوب و زیباست اگر از پس گذشت سالها، چنانچه هنوز نام آن اولین معنی را که الهیای علم و معرفت را بر زبان ما نهاد و ما را گفتن و نوشتن آموخت و طعم شیرین و شکرین علم و اندیشه واد در کام جانمان جاری کرد؛ امروز در هر شغل و موقعیت اجتماعی که هستیم با شاخه گلی از پاس و انانیا، ترم و آهسته به سراغش برویم. در چهره اش به محبت نگاه کنیم و با لبانی پر از شکوفه های لبخند، یوسه بر دستان گرمش زیم. دستانی که روزی قطعه گچی سفید را بر می داشت، تیسس دانشش می کرد و بر روی نخته سیاه کلاس بر ایمان می نوشت؛ بچه ها، همیشه گل باشید.

با عنایت به نقش فراگیر و ارزشمندی که صنف معلم در یک جامعه انسانی دارد، نه تنها بر تک تک آحاد آن جامعه است که حرمت ایشان را پاس بدارد و از مقام و موقعیت علمی و معنوی آنان قدردانی و سپاسگزاری کند،

بلکه بر نظام حاکم نیز فرض است که در این خصوص، هست متصلی به خرج دهد و هر چه افزونتر فطایی فراهم آورد که زمینه ساز حفظ حرمت و رعایت شأن و شخصیت در خور این فشر محترم در تمام مناسبات و مرادوات اجتماعی باشد. خاصه آن هنگام که یک حکومت مردمی، دامیه اسلامیت دارد و خود را رهبر راه و رهنمودهای بزرگان و لولای بزرگواری می داند که تمام آنها بر احترام گذاری نسبت به مصلحتان خود را موافق می دانسته اند تا جایی که مولای مظلومان و عارفان، حضرت علی (ع) می فرماید: من علمتی حرفاً فقد صبرنی عبداً یعنی هر کس مرا کلمه ای بیاموزد، مرا بنده خود ساخته است همین یک عبارت و اشارت کافی است تا هم مردم جامعه و هم متولیان اجرایی نظام اسلامی، پیش از هر صنف و طایفه ای متوجه این جماعت ارجمند گردند و هر فرد و هر جمعی و هر نهادی به تناسب امکانات و مقصورات خود در مقام پاسداشت و بزرگداشت مقام معلم برآید.

روز معلم که به یاد سالروز شهادت یک معلم علامه و یک ایشولرگ اندیشمند و صاحب نظر والا، استاه مرتضی مطهری نامگذاری شده است، در حقیقت روز یادآوری مجدد این نکته و دقیقه است که احترام به معلم، مترادف با حرمت نهادن به مقام و مفهوم انسانیت، کرامت و معنویت انسانی است.

روز فدیله ای و نبراز تشکر نسبت به کسانی که امروز فکری و هویتی و معنوی خود و تشخص عقلانی و جوه خویش را مدیون و مرهون ایشانیم. امروز، روز معلم، روز به خاطر آوردن زحمات علمی و فکری استاد شهید، آیت الله مرتضی مطهری است که قسمت اعظم مهر پر بار خویش را معطوف و مصروف ترویج و تحکیم مبانی فکری و علمی دین اسلام و حیات بخشیدن به جلوه های نظری و احکام عملی آن برای روشن شدن مسیر حق برای رهبران راه تکامل و کمال انسانی بوده و بی شک، چنان که انام راجل نیز بر این نکته مهم تاکید کرد، آثار ارزشمند و گرانسنگی که آن استاد فرزانه در عرصه موضوعات دینی و فکری و اجتماعی آفرید، منبع و مرجع بزرگی برای مطالعه و مراجعه نسل امروز دو مسیر شناسایی راه حق از باطل بود. آثار پر بار که هیچ زمان، رنگ کهنگی به خود نخواهد گرفت. چرا که او خود همچنان که علم را انقلاب برون و ایمان را انقلاب درون می ناست؛ همزمان و توأمان، این هر دو مقوله علم و ایمان را در جان و دل خویش به یادگار داشت. او عاشق این هر دو وجه فکری و معنوی ساخت و جودی انسان بود و هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما